



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خداوند (وجود، صفات و افعال)

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: یونس

تاریخ: ۱۳۹۶/۹/۱

با توجه به اینکه خداوند نامحدود است و در زمان و مکان نمی‌گنجد و جسم و ماهیتی ندارد و شنیدن، دیدن، سخن گفتن، مهربانی، خشم و سایر صفات و احساسات انسانی برای او بی‌معناست، لطفاً موارد زیر را توضیح دهید:

مخاطب قرار گرفتن خداوند برای رسولان و برعکس، وحی و چگونگی آن و تجلی آن در کلمات قرآن کریم، نماز و دعا و سایر اعمال عبادی ما در برابر خداوند نامحدود و صفات و اعمالی که خداوند برای خود در قرآن ذکر کرده است. چگونه می‌توان این فکر و تصور انسانی از خداوند را از بین برد؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۹/۷

در اصطلاح، به پندار شما «تعطیل» و به اهل آن «معطله» گفته می‌شود. معطله گروهی از مسلمانان بودند که همه‌ی صفات را از خداوند نفی می‌کردند، با این توجیه که خداوند محدود نیست و به صفات موجود در انسان موصوف نمی‌شود؛ چنانکه در روایتی غیر معتبر و قابل تأویل، به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داده‌اند: «کَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَرَّأَهُ وَ مَنْ جَرَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّه»^۱؛ «کمال توحید او اخلاص برای اوست و کمال اخلاص برای او نفی صفات از اوست، به گواهی هر صفتی بر اینکه غیر موصوف است و گواهی هر موصوفی بر اینکه غیر صفت است، پس هر کس خداوند سبحان را وصف کند او را مقرون ساخته و هر کس او را مقرون سازد او را دوگانه پنداشته و هر کس او را دوگانه پندارد

۱. نهج البلاغة للشریف الرضی، خطبه‌ی اول، ص ۳۹

او را تجزیه کرده و هر کس او را تجزیه کند او را نشناخته و هر کس او را نشناسد به او اشاره کرده و هر کس به او اشاره کند او را محدود نموده و هر کس او را محدود نماید او را برشمرده است، در حالی که بدون شک خداوند کامل است؛ به این معنا که از هر نقصانی منزّه است؛ چراکه هر نقصانی به معنای حدوث است و خداوند حادث نیست، ولی بدیهی است که کمال به معنای فقدان صفات نیست، بلکه به معنای داشتن صفات نیکوست؛ زیرا چیزی که فاقد همه‌ی صفات است، وجود ندارد و معدوم، کامل محسوب نمی‌شود، بلکه حدّ اکثر نقصان است و با این وصف، خداوند دارای همه‌ی صفات نیکوست؛ چنانکه فرموده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^۱؛ «او خداوند آفریننده‌ی پدید آورنده‌ی صورتگر است، همه‌ی نام‌های نیکو برای اوست»؛ با این تفاوت که همه‌ی صفات ذاتی‌اش دارای حقیقت واحد و متحد با ذات اوست و از این رو، توصیف او به آن‌ها مستلزم تجزیه یا ترکیب او نیست^۲؛ همچنانکه هیچ یک از صفاتش به صفات انسان شباهت ندارد و از این رو، توصیف او به آن‌ها مستلزم تشبیه یا مقرون ساختن او به انسان نیست؛ خصوصاً با توجّه به اینکه صفات نیکوی منسوب به انسان، مانند دانایی، توانایی، بینایی و شنوایی، در حقیقت برای انسان نیست، بلکه برای خداوند است و مجازاً به انسان نسبت داده می‌شود؛ چراکه انسان با حول و قوه‌ی خداوند می‌داند و می‌تواند و می‌بیند و می‌شنود و از خودش کمالی ندارد؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳؛ «هرآینه خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۴؛ «هان ای مردم! شما نیازمندان به خداوند هستید و خداوند همانا بی‌نیاز ستوده است». این به معنای آن است که بر عکس پندار معطله، توصیف خداوند به صفاتی مانند دانایی، توانایی، بینایی و شنوایی، تشبیه او به انسان نیست، بلکه توصیف انسان به صفاتی مانند دانایی، توانایی، بینایی و شنوایی، تشبیه او به خداوند است؛ همچنانکه نامحدود بودن خداوند، به معنای نادانی، ناتوانی، نابینایی و ناشنوایی او نیست، بل به معنای دانایی، توانایی، بینایی و شنوایی نامحدود اوست که با دانایی، توانایی، بینایی و شنوایی محدود انسان قابل مقایسه نیست.

از اینجا دانسته می‌شود همه‌ی صفات نیکویی که خداوند در قرآن برای خود یاد کرده، حقّ است و منافاتی با نامحدود بودن او ندارد؛ چراکه هیچ یک از این صفات، محدود نیست و از این جهت، شباهتی به صفات نیکوی انسان ندارد؛ چنانکه مثلاً دانایی او، دانایی نامحدود است و توانایی او، توانایی نامحدود است و بینایی او، بینایی نامحدود است و شنوایی او، شنوایی نامحدود است؛

۱. الحشر / ۲۴

۲. بنگرید به: پرسش و پاسخ ۷۲.

۳. النحل / ۷۴

۴. فاطر / ۱۵

همان طور که هیچ یک اکتسابی و مَّتکی بر آلت نیست و از این جهات نیز با صفات نیکوی انسان متفاوت است. همچنین، صفاتی مانند خشنودی و خشم، به معنای احساساتی حادث و متغیر در خداوند نیست، بلکه به معنای ثواب و عقاب اوست. بنابراین، خشنودی او از کارهای نیکو، به معنای تحسین آن‌ها و پاداش دادن برای آن‌ها و خشم او از کارهای بد، به معنای تقبیح آن‌ها و کیفر دادن برای آن‌هاست که از نیاز او نشأت نمی‌گیرد، بلکه مقتضای رحمت و عدالت اوست و تبعاً محدودیتی برای او محسوب نمی‌شود؛ همچنانکه سخن گفتن او با پیامبران به معنای حدوث و تغییری در ذات او نیست؛ زیرا از طریق آفرینش و رساندن اصوات به گوش آنان یا اللقاء معانی در دل‌هاشان یا فرستادن فرشته انجام می‌شود که فرقی با تقدیر، تکوین و تدبیر سایر حوادث ندارد و مانند سایر افعال او مقتضای کمال اوست؛^۱ چنانکه فرموده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»؛^۲ «و هیچ بشری را نمی‌رسد که خداوند با او سخن گوید مگر به صورت وحی یا از پس پرده یا فرستاده‌ای را بفرستد پس به اذن او چیزی که خواهد را وحی کند؛ هرآینه او بلندمرتبه‌ای حکیم است».

حاصل آنکه توصیف خداوند به صفات نیکو اشکالی ندارد، بل کاری که اشکال دارد نفی صفات نیکو از او یا توصیف او به صفات بد یا مشابه دانستن صفات نیکوی او به صفات نیکوی دیگران یا برداشتی از صفات نیکوی اوست که با کمال و بی‌نیازی او منافات دارد؛ چنانکه فرموده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛^۳ «و نام‌های نیکو برای خداوند است، پس او را با آن‌ها بخوانید و کسانی که درباره‌ی نام‌های او به کژی می‌گیرند را واگذارید، به زودی سزای کاری که می‌کردند را می‌بینند».



بایکاء اطلاع بر سبیل رفیع منصوص‌ها شیخ خراسانی
محسن باجگر تبریز مشهور



۱. بنگرید به: پرسش و پاسخ ۲۳۴.

۲. الشوری / ۵۱

۳. الأعراف / ۱۸۰